

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال بیست و دوم
مرداد ۱۴۰۰ شماره ۲۵۷

علل موفقیت رخنه‌گری و جاسوسی موساد در ایران

جاسوسی یکی از عرصه‌های جنگ میان قدرت‌های رقیب است. در سراسر جهان تمام قدرت‌های بزرگ، منطقه‌ای و یا ممالکی که توانایی‌های لازم را در این امر دارند، به جاسوسی برای پی‌بردن به اسرار رقیب مشغول‌اند. این امر هرگز مسئله پنهانی نیست. اغلب ممالک جهان دارای خدمات امنیتی و سرویس‌های جاسوسی هستند و با تعیین استراتژی و اقدامات مشخصی، که برنامه‌ریزی می‌کنند، تلاش دارند به اسرار طرف مقابل با انواع حیل دست پیدا کنند. این جنگ معمولاً پنهان است و در خفا صورت می‌گیرد و این خود از ماهیت این مبارزه برمی‌خیزد.

در این عرصه مبارزه، شکست هست و پیروزی هم وجود دارد. رقبا می‌توانند به اسناد مهم و یا کم‌تر مهم یکدیگر دست پیدا کنند. در استراتژی سازمان‌های جاسوسی آنها با سیاست دوراندیشانه و درازمدت حتی افراد دست‌پرورده را در «آب‌نمک می‌خوابانند» و با نفوذ در دستگاه‌های اداری دشمن تا می‌توانند از آنها اطلاعات جمع‌آوری می‌کنند. با این شیوه، جاسوسان خفته، که بعد از مدتی فعال می‌شوند، در شبکه نفوذی به عملیات می‌پردازند. سازمان‌های امنیتی از «پرستوها»، که مهرویان آموزش‌یافته هستند، برای برقراری رابطه جنسی با مقامات سیاسی، نظامی و یا علمی دشمنان خود بهره می‌برند و با نفوذ آنها در منابع دشمن به اسرار مورد نظر خویش دست می‌یابند. آنها حتی با جمع‌آوری تصاویر و اسناد روابط نامشروع از قربانیان خویش، آنها را تحت فشار قرار می‌دهند و مجبور به همکاری طولی‌مدت می‌کنند. همه این روش‌ها شناخته شده است و همه ممالک جهان از این آنها استفاده می‌کنند. این روش در میان دستگاه‌های دینی ایران، که مغزشان در امور مربوط به روابط جنسی آلوده است و هرکدام با «دانشنامه توضیح‌المسائل» به درجه اجتهاد رسیده‌اند، جایگاه خاصی می‌یابد.

ایران یکی از اهداف... ادامه در صفحه ۲

راهکار کمونیستی در برخورد به اعتقادات مذهبی مردم

برخورد به مسئله مذهب از نقطه نظر کمونیستی مجدداً به مسئله روز بدل شده است. زیرا از یک جانب ارتکاب جنایات صهیونیسم اسرائیل نسبت به ملت آزادی‌خواه فلسطین و نسل‌کشی آنها در نوار غزه و در بیت‌المقدس قابل کتمان نیست و از طرف دیگر بعد از بیست سال تجاوز و حضور ناموفق نیروهای خارجی در افغانستان به بهانه مبارزه علیه «اسلام سیاسی» و نقض حقوق زنان و بستن مدارس دخترانه و... اکنون با عقب‌نشینی از این کشور - در عین حفظ نفوذ خویش در منطقه تا آنجا که مناسبات حاکم اجازه می‌دهد - حاکی از آن است که تئوری مبارزه با «اسلام سیاسی»، که ساخته و پرداخته اطاق‌های فکری امپریالیستی و صهیونیستی برای سرکوب نهضت‌های مقاومت ضدآمریکائی و تبلیغ سیاست‌های «موجه» استعمار مدرن بود، در هم شکسته شده و بی‌اعتبار گشته است. دیگر حنای تئوری ارتجاعی مبارزه با «دو قطب ارتجاع»، که تئوری استعماری و حمایت از اشغال و تجاوز به کشورهاست، رنگی ندارد. «حزب کمونیست کارگری» با رهبری مغز «متفکرشان» سال‌ها تبلیغ می‌کرد منظره سیاسی جهان کنونی را نه تضادهای اساسی جهان؛ تضاد میان کار و سرمایه، تضاد میان خلق‌های ستمدیده و امپریالیسم، تضاد میان خود امپریالیست‌های رقیب و یا تضاد میان گروه‌بندی‌های امپریالیستی و کنسرن‌ها و سرمایه‌های انحصاری امپریالیستی در درون خویش، بلکه جنگ میان «اسلام سیاسی» و میلیتاریسم آمریکا تعیین می‌کند.

«منصور حکمت» می‌نویسد: «در بیرون دو قطب تخاصم ارتجاعی امروز، میلیتاریسم آمریکا و دولت‌های غربی در یکسو و اردوی اسلام سیاسی و گروه‌های ترور اسلامی در سوی دیگر، فضای حاکم بر اکثریت انسان‌دوست و صلح‌دوست جهان یک فضای هراس و نگرانی است» و یا در جای دیگر در بیان ماهیت «اسلام سیاسی» و در توضیح جنگ تروریست‌ها و مبارزه دو قطب ارتجاعی در جهان، که همان میلیتاریسم آمریکا و «اسلام سیاسی» است، می‌آورد:

«در دو سوی این کشمکش ضدبشری، دو اردوی اصلی تروریسم بین‌المللی قرار گرفته‌اند که مَهر خونین خود را به زندگی دو نسل از مردم جهان ما کوبیده‌اند.»

این تفکر آمریکائی - صهیونیستی با نقاب «چپ» با الهام از «جرج بوش»، که لشکرکشی به افغانستان، قتل عام این مردم، آزمایش سلاح‌های جنگی مدرن خویش در این کشور، قاچاق مواد مخدر، ایجاد پایگاه‌های ضد ایرانی، چینی، روسی و ممالک آسیای میانه را حتی با نابودی مدنیت و تمدن این کشور در دستور کار خود قرار داده بود، به حمایت از تجاوز امپریالیسم آمریکا به افغانستان برخاست و اشغال افغانستان و قتل عام مردم آن سرزمین را به بهانه مبارزه

علیه «اسلام سیاسی» خوشامد گفت... ادامه در صفحه ۳

آمریکا در پی نجات عربستان سعودی از گرداب (۱)

رهبر عربستان سعودی طبیعتاً عده‌ای هوادار دارد، هم در بین ایرانیان («بشردوست» و جیره‌خوار و هم در بین دول غربی منفعت‌جو. به همین جهت نیز برای اینکه کسی دست‌های خونین این مستبد خوش‌خط و خال را نبیند، هستند کسانی که به «مدرنیته» این «محمد بن سلمان» تکیه می‌کنند. کسانی که از قبل عربستان سعودی مستفاد می‌شوند، مرتب از اصلاحات و تغییرات در عربستان سعودی به دست «محمد بن سلمان» جوان صحبت می‌کنند. این تغییرات و «اصلاحات» الزاماً به سمت جلو نیستند. مسئله رانندگی مشروط بانوان، که بر عرش‌علی نوشته‌اند، و یا شرکت مشروط آنها در صحنه‌سازی‌های نمایشی در مسابقات فوتبال، نشانه توسعه حقوق بشر، دموکراسی و پیشرفت نیست. تمام این رویدادها در سایه آرّه محمد بن سلمان روی می‌دهند که از بالا همه امور مقتضی را دیکته می‌کند. حتی حد و مرز دموکراسی و حقوق بشر را جناب ایشان تعیین می‌نمایند. اصلاحات و تغییرات را نمی‌شود به صورت تبلیغاتی، جزئاً در نظر گرفت، بلکه باید آنها را در بستر کل تحولات اجتماعی مورد توجه قرار داد و نخست با تعیین ماهیت پدیده، برای تحلیل علمی به بررسی مسایل پرداخت. رانندگی زنان بیان تحقق حقوق زنان نیست، برای آن است که تساوی حقوق زنان با مردان فقط در حد رانندگی محدود گردد و نادیده گرفته شود. تساوی حقوق زن و مرد متناقض با «وهابیسم» است. شعار آنها این است: «جزء را بچسب، کل را فراموش کن».

گفته می‌شود که بعد از روی کار آمدن «جو بایدن» در آمریکا، که شناخت نسبتاً بهتری از «ترامپ» در امور خاورمیانه دارد، سیاست دیگری در خاور میانه اعمال خواهد شد. این تبلیغات بیش‌تر برای تحمیق مردم هستند، تا انطباق بر واقعیت. «جو بایدن» همان سیاست‌های کلان و راهبردی امپریالیسم آمریکا در منطقه را به پیش خواهد برد که می‌تواند در نوع بیان و اتخاذ برخی تاکتیک‌ها با راهکارهای رئیس‌جمهوری قبلی متفاوت باشد، زیرا که هم، زمان تغییر کرده، هم اشتباهات عدیده به روی هم تلمبار شده و هم تناسب نیروها بهم خورده است. شرایط دیگر اقتضاء نمی‌کند که همان روش‌های گذشته اعمال شود، زیرا تاکتیک‌های قبلی کاربری نداشته‌اند و حال باید روش‌های جدیدی برای نیل به همان مقاصد قبلی در نظر گرفته شود. فراموش نکنیم که عربستان سعودی یک شریک استراتژیک آمریکاست و روابط نزدیک و دوستانه‌ای تا به امروز با آمریکا داشته است. آمریکا همیشه اعلام کرده است که همچنان به... ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران پیوندید

علل موفقیت ... دنبال از صفحه ۱

سازمان‌های جاسوسی کشورهای منطقه و بویژه غرب و اسرائیل است. تاریخچه خرابکاری این دشمنان ایران نشان می‌دهد که آنها در نیل به اهداف پلیدشان موفق بوده‌اند. ماهی نیست که سرویس‌های امنیتی اسرائیلی موفق به انجام عملیات تخریبی، ترور و صدمه زدن به مصالح ملی کشور ما نشده باشند. سازمان جاسوسی اسرائیل در ایران آزادانه و به دور از چشمان مأموران ضدجاسوسی ایران حرکت می‌کند و اهداف مورد نظر خود را برای تخریب انتخاب می‌کند و با خیال راحت آنها را نابود می‌سازد. سازمان جاسوسی اسرائیل، «موساد» به قدری با اعتماد به نفس در ایران عمل می‌کند که حیرت‌انگیز است. رهبران اسرائیل به صراحت تهدید می‌کنند که قادرند در هر نقطه ایران هر هدفی را مورد ضربه قرار دهند و هر کس را ترور کنند. آنها با زبان تهدید اظهار می‌دارند که همه چیز را در ایران زیر کنترل دارند و بر اساس مصالح خویش به موقع عمل خواهند کرد. بطوری که عملیات این سازمان مکمل پیشرفت مذاکرات «برجام» در وین است. هرجا کار مذاکرات به بن‌بست می‌رسد، با اشاره اتحادیه اروپا و آمریکا سرویس‌های جاسوسی اسرائیل فعال می‌شوند و آن موانع را در ایران نابود می‌کنند و ایران را در مذاکرات در مقابل عمل انجام شده قرار می‌دهند. به این جهت ایران با پشتوانه ضعیف در این مذاکرات شرکت می‌کند. مسئولان سابق «موساد» اعلام کردند که در خرابکاری در نظنز، تأسیسات کرج، رودان اسناد هسته‌ای ایران با کامیون و حداقل با شرکت بیست نفر دست داشته‌اند و هنوز هم به این کار خود ادامه می‌دهند. روشن است که این بیست نفر اسرائیلی وارداتی نبوده‌اند، بلکه ایرانیان خودفروخته‌ای بوده‌اند که انتقام‌جویی از رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را بر مصلحت ملی کشورشان ترجیح می‌دهند.

«یوسی کوهن»، رئیس پیشین «موساد» نیز در ارتباط با سرقت آرشویو هسته‌ای ایران گفته است: ۲۰ مأمور «موساد» که اسرائیلی نبودند، در عملیات مشارکت داشتند و همه زنده هستند و تنها برخی از آنها از ایران خارج شده‌اند. وی افزود: گاو صندوق‌های حاوی اسناد آرشویو برنامه هسته‌ای ایران در ظرف چند دقیقه گشوده شدند و مأموران «موساد» در ایران با فرماندهی عملیات در تل آویو مستقیم تماس داشتند و تصاویر اسناد فارسی و محتوی گاو صندوق‌ها را مخابره در لحظه می‌کردند. وی با تبختر اعلام کرد: اسرائیل با «نفوذ اطلاعاتی» خود تمامی برنامه‌های حکومت ایران در زمینه‌های هسته‌ای را زیر نظر دارد.

مسئولان ایرانی مجبور به اعتراف شدند که «برق کل تأسیسات، از جمله کارگاه‌های همسطح زمین و سالن‌های غنی‌سازی زیرزمینی قطع شد». و همین اعتراف ساده از نفوذ گسترده مأموران اسرائیلی در نهادهای امنیتی ایران خبر می‌دهد. آنها برای خرابکاری به اطلاعات بسیاری دقیقی مسلط‌اند. «احمدی نژاد» رئیس دولت‌های نهم و دهم در افشاگری‌های اخیر خود اعتراف کرده است که «شبکه نفوذی» اسرائیل در نهادهای امنیتی رخنه کرده‌اند و «بالاترین فردی» که مسئول کنترل جاسوسان اسرائیل در ایران است، خودش جاسوس اسرائیل از کار درآمده است. «اینکه هنوز چند صد نفر جاسوس اسرائیلی در سازمان‌های امنیتی و یا مراجع سیاسی و نظامی ایرانی با عمامه و یا بدون عمامه حضور دارند، روشن نیست،

ولی هشدار داده شده که اسرائیل قادر است نه تنها استادان و دانشمندان ایران و نه تنها دانشمندان هسته‌ای، بلکه سیاستمداران ایران حتی تا مقامات بالای کشور را ترور کند. «بنی گانتز»، وزیر دفاع اسرائیل، در عرصه پیشرفت مذاکرات هسته‌ای «برجام» در وین گفت: «ما با متحدان آمریکایی خود از نزدیک همکاری خواهیم کرد تا اطمینان حاصل شود که هر توافق تازه با ایران منافع حیاتی جهان و ایالات متحده را تأمین خواهد کرد، و از مسابقه خطرناک تسلیحاتی در منطقه ما جلوگیری خواهد کرد، و از کشور اسرائیل محافظت خواهد کرد».

باید پرسید علل این وضعیت چیست و چرا مسئولان جمهوری اسلامی قادر نیستند با این هجوم جاسوسان مبارزه کنند؟ به نظر ما دلیل عمده این امر فاسد بودن دستگاه حکومتی و فعال مایشاء بودن مافیای در قدرت است. رژیم، که به مردم‌اش تکیه نداشته باشد و مورد نفرت عمومی باشد، طبیعتاً قادر نیست بر ضد دشمنان ایران وارد عمل شود. رژیم جمهوری اسلامی به مردم ایران حقیقت را نمی‌گوید و تصور می‌کند که با دروغ‌گوئی و صحنه‌سازی می‌تواند از قدرت اسرائیل در ایران بکاهد و یا ضعف خود را بپوشاند. این در حالی است که نه تنها مقامات اسرائیلی رسماً از موفقیت‌های امنیتی خویش در ایران صحبت کرده‌اند، بلکه اغلب نشریات و خبرگزاری‌های معتبر جهانی جزئیات عملیات موفق و تخریب جاسوسان اسرائیلی را در ایران منتشر کرده‌اند. هم نشریه «نیویورک تایمز» و هم «زود دویچه سابتونگ» آلمان و نیز «خبرگزاری دویچه وله» و همچنین «بی بی سی فارسی» و سایر منابع خبری از موفقیت‌های اسرائیل در نابودی تأسیسات هسته‌ای کرج نام می‌برند و آنوقت مأمور جمهوری اسلامی در صدا و سیما ایران ظاهر می‌شود و این اخبار را تکذیب می‌کند.

«نورنوز» پایگاه خبری منتسب به شورای عالی امنیت ملی ایران، اعلام کرد «اقدام خرابکارانه علیه یکی از ساختمان‌های سازمان انرژی اتمی در اطراف کرج با شکست روبرو شد و هیچ‌گونه خسارت مالی و جانی نیز به دنبال نداشت».

رژیم نامشروع و حيله گر ج.ا. برای فریب مردم مدعی می‌شود که جاسوسان را دستگیر کرده است. او چند انسان بی‌گناه را شکنجه کرده به پشت تلویزیون می‌آورد که به گناه‌های ناکرده اعتراف کنند، تا این جانی‌ها بتوانند «قدر قدرتی» خویش را به رخ مردم بکشند. «احمدی نژاد» اعتراف دارد که به وزیر وقت اطلاعات گفته است که آوردن یک زندانی در تلویزیون و اخذ اعتراف از او «مسخره» است و یک نفر به تنهایی قادر نیست این ترور را انجام بدهد. به گفته رئیس جمهور پیشین ایران، «احمدی نژاد» حداقل ۵۰ نفر چنین ترور دقیقی را پشتیبانی کرده‌اند.

تصورش را بکنید هم اسرائیل، هم آمریکا و اتحادیه اروپا و نیز چین و روسیه، هم ممالک مجاور ایران و هم خود جمهوری اسلامی می‌دانند که ادعاهای اسرائیل درست هستند و رهبران جمهوری اسلامی دروغ می‌گویند. مردم ایران نیز در شبکه مجازی به این اخبار و تصاویر دسترسی دارند و شهود در صحنه نیز تأثیرات بمب‌گذاری‌ها را دیده‌اند، پس چه نیازی هست که این رژیم این همه دروغ به مردم ایران تحویل دهد! یکی از مشکلات این رژیم از روز نخست این بوده است که مردم ایران را به چشم بیگانه می‌دیده است. شما در ایران هیچ مقامی را پیدا

نمی‌کنید که مسئولیت کارهای خویش را بپذیرد و به مردم پاسخ‌گو باشد. به این ترتیب این «شکست‌ناپذیری» و «خطانابذیری» مسئولان غیر قابل نظارت و خودسر و «همه فن حریف»، که برای مردم کشورشان ارزشی قابل نیستند، خود به نقاط ضعف و رخنه، به شکاف‌های نفوذی دشمن بدل می‌گردند. در همه دنیا، اگر جاسوسان در دستگاه‌های امنیتی رسوخ کنند، مسئولان و یا وزرای مربوطه در مقابل مجلس پاسخ‌گو هستند و باید جُل و پلاس خود را جمع کرده و با استعفاء به خانه روند. در ایران این ترس از استعفاء و حسابرسی مطرح نیست. عده‌ای در قدرت‌اند که فکر می‌کنند ایران ملک طلق دارو دسته مافیائی آنهاست. آنها، «هوای همدیگر را دارند» و متقابلاً مورد حمایت قرار می‌دهند. حاج آقا «فلان» نمی‌تواند به دامادش، که آقا زاده آیت‌الله «بهمن» است انتقاد کند و غیره... آنها از همدیگر حساب پس نمی‌گیرند و پس نمی‌دهند. وقتی به جای رابطه سیاسی، که می‌بایست متکی بر منافع ملی و آسایش مردم و پیشرفت ایران باشد، رابطه خونی و خانوادگی یک عده سرمایه‌دار مافیای در قدرت حاکم گردد، مسئولیت‌پذیری به سرابی بیش نمی‌ماند و در کنار این دستگاه فاسد، که همه دزد و دروغ‌گو هستند و هر کدام به علت فقدان امنیت و حاکمیت قانون در پی فرار از ترس خشم مردم می‌باشند، آنوقت عرصه فعالیت سازمان‌های امنیتی بسیار گسترده و موثر خواهد شد. کسی که با این سوء پیشینه و دشمنی با ایران و ایرانی در رأس امور قرار می‌گیرد و با دروغ، دزدی، بی‌قانونی، تجاوز به مال و ناموس مردم، با سینه سپر کردن و گردن کلفتی پله‌های ترقی را طی می‌کند و با رانت‌خواری کشور را به حضيض ذلت می‌کشاند، خودش بهترین طعمه «موساد» است که «آینده‌اش» را تأمین می‌سازد. کسی که در دامن مردم احساس امنیت نمی‌کند، در آغوش «موساد» از امنیت کامل برخوردار است. آنوقت پرسش این است که چرا نباید این افراد چک‌های سفید سازمان‌های جاسوسی را قبول کنند؟ عناصر فاسد در حکومت، که به کشور و ملت‌شان علاقه ندارند و تنها به کیسه پول خود توجه می‌کنند و می‌دانند که سایر «همسنگران» نیز قاتل، دزد، دروغ‌گو و از خانواده سرمایه‌داری مافیائی در کشور هستند، چرا باید یک لحظه منافع کشورشان را بر منافع جیب‌شان ترجیح دهند؟ اسرائیل، که از این ضعف رژیم‌های فاسد و عناصر خودفروخته استفاده می‌کند، در ایران نیز از این فرصت طلبان، که تنها به اعتبار خوشاوندی خونی و یا «عقیدتی» با سند قهوه‌ای رنگ نقش مَهر نماز بر پیشانی به قدرت رسیده‌اند، کمال استفاده را می‌برند و تا رأس حکومت نفوذ می‌کنند. اسرائیل آمار سپرده‌های بانکی این خودفروختگان حکومتی را در خارج از ایران به یاری آمریکا در دست دارد و به راحتی می‌تواند آنها را با تهدید افشاء آنها عیاشی خانواده‌هایشان در محافل عیش و نوش خارج از کشور به همکاری وادارد. اسرائیل و امپریالیسم از شیوه زندگی بریز و به‌پاش و هوسرانی این «مؤمنان» راهزن در خارج از کشور با خبر هستند و اسناد افشاء آنها را برای نرم کردن و اجبار به خیانت‌شان در دست دارند. البته این فقط همه امکانات اسرائیل در ایران نیست. اسرائیل مانند سایر ممالک امپریالیستی از جمله آمریکا و یا آلمان بر روی مخلفان، که جان‌شان از دست این رژیم به تنگ آمده است، سرمایه‌گذاری می‌کند. شما حتی شاهد هستید... **ادامه در صفحه ۳**

علل موفقیت ... دنباله از صفحه ۲

که خانواده قربانیانی، که فرزندانشان را در مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم و یا مبارزه با رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی از دست داده‌اند، در وجوشان آنچنان نگرانی نسبت به این رژیم ریشه دوانده که در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی از تحریم و تجاوز به ایران حمایت می‌کنند و ابائی ندارند که در کنار جنایتکاری اسرائیل، که دشمن فرزندان و یا همسران آنها بوده‌اند، قرار بگیرند. مردمی که به علت گرسنگی دین و ایمانی ندارند و با مشتی دروغ‌گو و دزد و فاسد روبرو هستند که منافع ایران را در پای منافع قشری حریص و سرکوب‌گر قربانی می‌کنند، از هرگونه دشمنی و ضربه زدن به این رژیم احساس رضایت دارند. بسیاری از مردم به جایی رسیده‌اند که با دشمنان ایران نیز احساس همبستگی می‌کنند و نابودی منافع ایران را ضربه زدن به جمهوری اسلامی به حساب می‌آورند و این احساس نفرت از این حکومت در کنار نیازهای مالی زمینه بسیار آماده‌ای برای سربازگیری سازمان‌های جاسوسی فراهم می‌سازد. سازمان جاسوسی «موساد» چه در داخل ایران و چه در خارج ایران، با تماس با ایرانیان از طریق شبکه مجازی و یا حضوری و هزینه کردن مخارج گزاف تیم‌ها و شبکه‌های تبلیغاتی، جاسوسی در خارج از کشور ایجاد می‌کند و آنها را به ایران می‌فرستد و یا در ایران فعال می‌سازد تا بتواند در زمان‌های بحرانی از آنها حداکثر استفاده را بنماید. «موساد» با رخنه در سازمان‌های اپوزیسیون، خریدن رهبران آنها و در دست گرفتن مهار آنها قبیح اخاذی از بیگانگان را از بین برده، به طوری که اپوزیسیون خودفروخته خارج از کشور به خودفروختگی خود افتخار می‌کند و اخاذی در مبارزه با جمهوری اسلامی را توجیه می‌نماید و در کنار اسرائیل قرار می‌گیرد. اپوزیسیون انقلابی ایران، که مورد سرکوب خشن جمهوری اسلامی است، باید با این اپوزیسیون خودفروخته نیز، که در ناز و نعمت کمک‌های بیگانه غوطه می‌خورد، مبارزه کند. اینکه «موساد» قادر است تا به این حد در سلول‌های امنیتی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نفوذ کند و به مصالح ایران صدمه زند مسئول مستقیم‌اش خود رژیم فاسد سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است که زمینه جاسوس‌پروری را آماده ساخته است. مداخله در حریم خصوصی و شیوه زندگی مردم، اعزام چاقوکشان لباس شخصی برای سرکوب کارگران و اعتصاب کنندگان، بازنشستگان، آموزگاران، زنان و دختران و نظایر آنها، تنها زمینه‌ساز قدرت گرفتن دشمنان مردم ایران است. با ادامه چنین وضعی متأسفانه روزی فرا خواهد رسید که مردمی پیدا شوند که یوغ بیگانه را بر یوغ خانواده‌های مافیائی در قدرت، که در آغوش «پرستوها» خفته‌اند، ترجیح دهند. راه مقابله با جاسوسان تکیه به مردم است، رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی باید به حقوق انسانی مردم احترام بگذارد آنها را به رسمیت بشناسد، از دخالت در امور زندگی خصوصی مردم دست بردارد، مفسدان را با گرفتن رشوه در دستگاه قضائی تبرئه نکند، بلکه مجازات نماید؛ نه اینکه مجازات مفسدان را فقط به مخالفان حکومتی خود محدود کند. رژیم باید به مردم ایران، در مقابل هر کاری که می‌کند، پاسخ‌گو باشد و از دروغ دست بردارد و تصور نکند که مردم احمق هستند و فریب این شگردهای تکراری آنها را خواهند خورد. رژیم باید حقوق سندیکائی کارگران را برای ایجاد اتحادیه مستقل

حرفه‌ای کارگران به رسمیت بشناسد، احزاب را آزاد کند و از دخالت بی‌شرمانه در انتخابات دست بردارد. رژیم جمهوری اسلامی نباید از «موساد» بترسد، بهتر است از مردم ایران به‌هراسد و به این مردم نجیب، که به خاطر مصالح ملی کشورشان این همه نجات، صبر و تحمل به خرج داده‌اند، تمکین کند تا بتواند باتلاق جاسوس‌پروری در داخل و خارج ایران را خشک نماید. •

راهکار کمونیستی ... دنباله از صفحه ۱

آنها نوشتند:

«اعلام جنگ هیچکس، حتی آمریکا و غرب، به طالبان را نمی‌توان محکوم کرد. طالبان باید برود و نهایتاً باید با قهر و با عمل نظامی برود. دشمنی غرب با طالبان به دوستی تاکنونی‌شان ترجیح دارد. کسی جلوی برچیده شدن بساط آدمکش‌هایی را، که خود غرب سر کار آورده است، نمی‌گیرد. اما میان جنگ و ترور تفاوت هست.»

با این تفکر تروریستی آمریکا پسند؛ همین عده به گفته همکاران سابق خودشان «خانم آذر مدرسی» «با هلهله و ولوله بمباران‌های موصل و بنغازی و حلب و دمشق را برکتی برای مردم اسیر در دست ارتجاع و تروریسم اسلامی دانستند.»

به نظر این عده همه سرزمین‌های اسلامی را، که اسلام‌شان مطابق میل آمریکا و اسرائیل نباشد، باید اشغال نمود و مردمان‌شان را قتل عام کرد.

و این در حالی بود که این عده از داعش، که همان «اسلام سیاسی» نوع دلخواه «منصور حکمت» است، به دفاع برخاستند و تجاوز به سوریه و تلاش برای سرنگونی دولت قانونی سوریه را امری درست و انقلابی وانمود کردند. آنها مبارزه حزب‌الله لبنان و حضور ایران در سوریه و سرکوب داعش را محکوم کردند. از تجاوز «جرح‌بوش (پسر)»، «رام‌فرد» و «چنی» به کشور مستقل عراق حمایت نمودند و پوشیدن مینی‌ژوپ توسط دختران کرد در منطقه کردستان مسلمان‌نشین و متعصب عراق را در تحت حمایت «یادیکاردهای» حزب کمونیست کارگری، آزادی پوشش زنان در عراق «مدرن» و «پیشرفت» این کشور جلوه دادند؟! فاجعه کشور همسایه ما عراق و هم‌دستی کادرهای این حزب اسرائیلی با امپریالیسم و صهیونیسم در این سرزمین را ما در این کشور شاهد بوده و هستیم. این نمونه‌ها نشان می‌داد که مشکل این یاران ایرانی صهیونیسم، حضور طالبان، که مردم بومی افغانستان هستند و یا تروریست‌های وارداتی در افغانستان نظیر القاعده، نیستند، زیرا نه در سوریه و نه در لیبی، که نابودی این کشورها مورد حمایت آنها بود، از حضور طالبان در آنجا خبری نبود، پس چرا این عده تجاوز به ممالک مستقل و اشغال آنها و نقض حاکمیت ملی آنها را به رسمیت شناختند و می‌شناسند؟ زیرا در دست این ایرانی‌های هوادار صهیونیسم، ابزار «اسلام سیاسی» وسیله‌ای است تا هر نهضت مقاومتی را که رنگ مذهبی و آنها اعتقادات مذهبی اسلامی دارد و ضد آمریکا و اسرائیل عمل می‌کند، با تبلیغات سازمان‌یافته و پُر هزینه جهانی، توسط دست‌های ناپاک جهانی بی‌اعتبار سازد و با تبلیغ و ترویج و گسترش جنگ

روانی محیط مسمومی برای قتل عام آنها فراهم آورد. آنها هوادار تحریم ایران و تجاوز آمریکا به ایران هستند. کسی که از یک اصولیت انقلابی الهام می‌گیرد، نمی‌تواند مخالف «اسلام سیاسی» در افغانستان، لبنان، فلسطین، یمن و غیره... باشد، ولی در عین حال موافق «اسلام سیاسی» در سوریه، لیبی، عربستان سعودی و همه ممالکی باشد که در خدمت منافع راهبردی آمریکا در جهان باید دچار «تحول» و «مدرنیته» شوند. این تبلیغات مخالفت با «اسلام سیاسی» نیست، موافقت با سیاست‌های مصلحت‌گرایانه و بعضاً راهبردی امپریالیسم آمریکا در برخورد به حقوق بشر و یا گزینش «اسلام» و تروریسم خوب» و یا «اسلام» و تروریسم بد» است.

واقعیت جهان نشان می‌دهد که امپریالیسم تروریست آمریکا اساساً برضد تروریسم مبارزه نمی‌کند تا چه رسد به تروریسم اسلامی. آنها خود مینا و سرمنشاء تروریسم هستند. پس این ادعا که در جهان کنونی مبارزه‌ای میان «دو قطب ارتجاعی» «تروریسم اسلامی» و «میلیتاریسم آمریکا» تعیین کننده منظره سیاسی جهان است، حمایت آشکار از امپریالیسم آمریکا و فریب مردم جهان و ایران در زیر پوشش دفاع از حقوق بشر، حقوق زنان و آزادی حجاب است. کسی که همدست امپریالیسم و صهیونیسم است، نمی‌تواند هوادار حقوق دموکراتیک و حقوق انسانی باشد.

«حزب کمونیست کارگری» «منصور حکمت» نماینده این تئوری صهیونیستی در میان اپوزیسیون ایران است. جالب این است که سازمان فدائیان اقلیت، که در عرصه نگارش، آن مهارت و شیوه نگارش اپورتونیستی «منصور حکمت» را ندارد، به راحتی بند را به آب می‌دهد و بر ضد خلق فلسطین با تکیه بر تئوری مبارزه میان «دو قطب ارتجاعی» در تطهیر جنایات صهیونیسم و کینه‌توزی خبیثانه نسبت به خلق فلسطین تا آنجا پیش می‌رود که می‌نویسد:

«نیروهایی که به لحاظ سرکوب‌گری و تجاوز به حقوق دموکراتیک مردم فلسطین، ماهیتاً هم‌جنس دولت صهیونیستی اسرائیل هستند. حماس و حزب‌الله لبنان اگر ده‌ها برابر بیش‌تر از دولت اسرائیل ارتجاعی و سرکوبگر نباشند، مطمئناً کم‌تر نیستند. نیروهای حماس و حزب‌الله، تحت حمایت مستقیم جمهوری اسلامی و زیر پوشش مبارزه با نیروهای اشغالگر اسرائیل، عملاً آزادی و حقوق دموکراتیک مردم فلسطین را سلب کرده‌اند. فلسطینیان را به مسلخ می‌برند و تحت اتهام همکاری با دولت اسرائیل گروه گروه از مردم فلسطین را ترور و یا به جوخه‌های مرگ می‌سپارند. هر کس این دروغ‌ها و تئوری‌های امپریالیستی - صهیونیستی را بخواند، متوجه می‌شود که مبارزه با تروریسم اسلامی و یا «اسلام سیاسی» این عده بهانه‌ای بیش نیست تا دست‌های خون‌آلود آمریکا و اسرائیل را بشویند. همه این گروه‌ها از داعش در تجاوز به سوریه و سرنگونی «بشار اسد» حمایت می‌کردند و این ننگ تاریخی را نمی‌توانند از پیشانی خویش پاک کنند. آیا آنطور که سازمان اقلیت در دنباله‌روی... ادامه در صفحه ۴

راهکار کمونیستی ... دنباله از صفحه ۳

کور از «منصور حکمت» می‌گوید، هیچ فرق ماهوی میان مسلمانانی که برای رهائی کشورشان از دست اشغالگران جانی و متجاوز می‌زنند و مشتی صهیونیست‌های تجاوزگر، که به نسل‌کشی مردم فلسطین مشغول‌اند، نیست؟ آیا بین ظالم و مظلوم ماهیتا فرقی نیست؟ آیا قتل‌عام هر حرکت اجتماعی را به بهانه اینکه این عده مسلمان هستند و اعتقادات مذهبی دارند، توجیه می‌کند؟ چگونه می‌شود به «مبارزه» این عده بر ضد رژیم جمهوری اسلامی و منظره‌ای که از حکومت دلخواه‌شان در آینده ترسیم می‌کنند، اعتماد کرد؟ طبیعتاً چنین اعتمادی محلی از اعراب ندارد و «اعتمادی» ضدبشری و مردم‌فریبانه است. مردم ایران باید با این ابزار ساخته و پرداخته دست صهیونیسم و امپریالیسم به عنوان «اسلام سیاسی» مبارزه کنند. تلاش کنیم در چند عبارت مسئله را قابل فهم گردانیم. ریشه‌های دین در عدم شناخت کامل بشریت از طبیعتی است که ما را در برگرفته است. تا پیشرفت علوم به جایی نرسد که بشریت بتواند به بسیاری از مجهولات، که با آن مواجه است، پاسخ دهد و او را به حل مسئله اساسی فلسفه نزدیک‌تر کند، این توهم و خرافات دینی باقی می‌ماند. مسئله وجود دین‌گرایی البته فقط جنبه علمی و فلسفی ندارد. در جوامع طبقاتی، که مردم تحت سلطه قرار دارند و قادر به تغییر وضعیت ستم‌کشی خویش نیستند، همواره این تصور قوت می‌گیرد که سرنوشت آنها توسط یک قدرت ماورالطبیعه تعیین می‌شود و آنها باید پذیرای این سرنوشت باشند. طبیعتاً چنین باوری روحیه تمکین، تسلیم، توجیه و عدم مقاومت را در درون آنها ایجاد می‌کند. وجود شرایط اقتصادی - سیاسی - اجتماعی به ویژه در دنیای سرمایه‌داری کنونی با توجه به امپراتوری رسانه‌ای، سانسور و تبلیغاتی که شستشوی مغزی را موجب می‌شود، به تشدید خرافات و اعتقادات مذهبی دامن می‌زند. اعلام جنگ بر ضد مذهب آن طور که «بیسمارک»، صدراعظم وقت آلمان، به آن توسل جست و یا «بلانکی»، انقلابی مشهور کمون پاریس آنرا بر ضد مذهب به کارگرفت، فقط باعث تقویت و نه تضعیف مذهب خواهد شد. مارکسیست‌ها بر ضد مذهب از نظر روشنگرانه و علمی مبارزه می‌کنند و انتشارات بورژواها در این زمینه را حتی تبلیغ می‌کنند. «مارکس» و «انگلس» خواهان آن بودند که آثار ضد‌مذهبی «ولتر» و رهبران روشنگر بورژوازی در زمان رنسانس تکثیر شوند و در اختیار مردم قرار داده شود، ولی انتشار آثار علمی به معنی جنگ و سرکوب و توهین مذهبی نیست. تمام تئوری علمی تکامل تدریجی (اویلوسین)، که در مدارس تدریس می‌شود، نقض افسانه آفرینش مندرج در کتب مقدس است.

کمونیست‌ها به مبارزه طبقاتی اعتقاد دارند و این مبارزه طبقاتی دارای طرف‌های متضاد است. بسیاری از ستمکشان کارگران و دهقانان دارای اعتقادات مذهبی هستند، علی‌رغم اینکه بر ضد ستمگران مبارزه می‌کنند. ریشه‌داربودن اعتقادات مذهبی آنها خود محصول همین تسلط طبقات ارتجاعی و ستمگر حاکم است. پس باید این مناسبات ظالمانه را از بین برد، تا شرایط عینی تحول اجتماعی فراهم شود. با کتاب و بحث نمی‌شود تک تک افراد را قانع کرد. این انسان‌های معتقد و تحت ستم تنها در روند مبارزه طبقاتی آگاهی اجتماعی و سیاسی کسب خواهند کرد و به همین جهت در برنامه

احزاب کمونیستی سخن بر سر کسب قدرت سیاسی و مبارزه با طبقه حاکم است. کمونیست‌ها وقتی موفق شوند با تکیه بر نیروی همین ستم‌کشان معتقد مذهبی؛ قدرت سیاسی را کسب کنند، خودشان برای روشنگری عمومی و ایجاد شرایطی که تحول فکری را به بهترین نحوی فراهم آورد، تسهیلات فراهم می‌آورند. ارزش یک کارگر مذهبی، که در مبارزه اعتصابی شرکت می‌کند و برای کسب قدرت سیاسی مسلح می‌شود، از صدها فرد بی‌مایه‌ای که با پرچم مبارزه با «اسلام سیاسی» حقوق بازنشستگی خویش را از قدرتهای جهانی می‌گیرند، بیش‌تر است، زیرا این کارگر گامی در جهت تحول و به طور عینی برای رفع خرافات مذهبی برمی‌دارد و آن افراد فقط نفرت مردم مذهبی را برضد خود پرمی‌انگیزند و این مردم مورد توهین قرار گرفته مسلمانا از پافشاری به اعتقادات‌شان دست‌برنمی‌دارند. چقدر ننگین است که کسی به مردم فلسطین بگوید در سازمان حماس، که برای آزادی فلسطین می‌زمد، متحد نه‌شوید و یا رهنمودهایش را عملی نه‌کنید، زیرا آنها اعتقادات مذهبی دارند و مسلمان‌اند! اجرای این توصیه‌های صهیونیستی مبارزه با خرافات و دین نیست، تقویت مبلغان دین و تحکیم خرافات در جهان است. کمونیست‌ها در مقابله با اعتقادات و خرافات دینی افراد بی‌تفاوت نیستند و با خرافات مذهبی مبارزه کرده و می‌کنند و آنرا امر خصوصی مردم تلقی نمی‌نمایند. کمونیست‌ها میان برخورد حزب کمونیست به دین و برخورد دولت به دین تفاوت قابل هستند. از نظر دولتی مسئله مذهب امر خصوصی افراد است و دولت در برخورد به ادیان باید جنبه بی‌طرفی خود را حفظ نماید، زیرا دولتی می‌تواند در کشوری حاکم باشد، که مردمانش دارای اعتقادات مذهبی گوناگون باشند. مسلمان، مسیحی، یهودی، بودایی، زردتشی و... در کنار هم زندگی کنند ولی دارای دولت مشترکی باشند.

این دول حق ندارند به نفع این یا آن مذهب موضع‌گیری کنند و به این یا آن مذهب امتیاز دهند؛ این امر دست‌آورد انقلاب کبیر بورژوازی فرانسه بوده است که کمونیست‌ها نیز از آن استقبال می‌کنند. ولی کمونیست‌ها، که مذهب را برای دولت امر خصوصی می‌دانند، خود به مبارزه ایدئولوژیک بر ضد مذهب برمی‌خیزند و آنرا امر خصوصی برای حزب تلقی نمی‌کنند. ولی این شکل مبارزه کمونیستی با اعتقادات مذهبی چیست؟ کمونیست‌ها هرگز به مبارزه سیاسی با مذهب دست نمی‌زنند. در برنامه همه احزاب کمونیستی از بدو پیدایش تا به امروز مسئله کسب قدرت سیاسی و مبارزه با طبقات حاکمه در دستور کار این احزاب قرار داشته است و نه مبارزه با مذهب، زیرا یک کارگر و فرد مذهبی مبتلا به خرافات دینی حق دارد عضو حزب کمونیست شود زیرا شرط عضویت در حزب کمونیست پذیرش برنامه سیاسی این حزب است که بر اساس درک ایدئولوژی مارکسیستی، علمی و سیاسی نوشته شده است. تناقضی که در درون هر فرد مذهبی با پذیرش این برنامه پدید می‌آید، صرفاً یک مسئله شخصی وی است که خود او باید آنرا برای خودش حل نماید. هیچ حزب کمونیستی شرط عضویت در حزب کمونیست را رد مذهب نمی‌گذارد، مبارزه سیاسی را، که مبارزه روز است، با مبارزه ایدئولوژیک ضد خدا، که امری طولانی و وابسته به ایجاد زمینه‌های تحول بعدی است، در یک سطح

قرار نمی‌دهد و به انسان‌ها به طور واقعی و مشخص و نه خارج از زمان و مکان و ذهنی برخورد می‌کند. این است که باید در برخورد به جنبش‌های سیاسی، که دارای ایدئولوژی مذهبی هستند، از این دیدگاه - یعنی دیدگاه سیاسی و نه ایدئولوژیک - برخورد کرد. به این جهت حزب ما از مبارزه «سازمان پایداری اسلامی (حماس)» و «جهاد اسلامی» و «جبهه خلق» برای آزادی فلسطین از این منظر دفاع می‌کند. حال مقاله رفیق «لنین» را در زیر با توجه به این اطلاعاتی که ما در بالا به آنها اشاره کردیم، از نظر بگذرانیم.

«روش حزب کارگران نسبت به مذهب

[...] تا آنجائی که به حزب سوسیالیستی پرولتاریا مربوط است، مذهب یک امر خصوصی نیست. حزب ما اجتماع مبارزین پیشرو دارای آگاهی طبقاتی برای رهائی طبقه کارگر است. چنین اجتماعی نه می‌تواند و نه باید نسبت به فقدان آگاهی طبقاتی جهل و یا شریعت مخالف تکامل بشر در شکل اعتقادات مذهبی بی‌اعتنا باشد. ما خواستار انحلال رسمیت کلیسائیم تا بتوانیم با غبار مذهبی با اسلحه خالص ایدئولوژیک و فقط ایدئولوژیک از طریق مطبوعات مان و بوسیله سخنان مان مبارزه کنیم. ولی ما اجتماع خود، حزب کار سوسیال دمکراتیک روسیه، را دقیقاً به خاطر چنین مبارزه‌ای علیه هرگونه حقه‌زدن‌های مذهبی به کارگران بنا نمودیم. و برای ما مبارزه ایدئولوژیک یک امر خصوصی نیست، بلکه امر تمام حزب، تمام پرولتاریاست.

اگر این چنین است پس چرا ما در برنامه خود اعلام نمی‌کنیم که خدانشناس هستیم؟ چرا ما پیوستن مسیحیان و دیگر معتقدین به خدا را به حزب مان قلع‌خن نمی‌کنیم؟ جواب به این سؤال در خدمت تشریح تفاوت مهمی که در نحوه طرح مسأله مذهب بین بورژوا دمکرات‌ها و سوسیال دمکرات‌ها وجود دارد، قرار می‌گیرد.

تمام برنامه ما بر مبنای جهان‌بینی علمی، و بیش از آن، ماتریالیستی قرار گرفته است. بنابر این تشریح برنامه ما ضرورتاً شامل تشریح ریشه‌های حقیقی تاریخی و اقتصادی غبار مذهب می‌گردد. ترویج ما ضرورتاً شامل ترویج خدانشناسی است، انتشار نشریات علمی مناسب، که حکومت استبدادی فئودال تا بحال جداً منع و مجازات می‌نموده است، باید اکنون یکی از زمینه‌های فعالیت حزب ما را تشکیل دهد. ما هم اکنون احتمالاً باید اندرز «انگلس» را که وی زمانی به سوسیالیست‌های آلمان داد، عملی کنیم، نشریات روشنگران و خدانشناسان فرانسه قرن هجدهم را ترجمه و وسیعاً توزیع کنید.

لیکن در هیچ شرایطی ما نباید به این اشتباه در به غلطیم که مسأله مذهب را تجزیه‌ای، به صورت ایدئالیستی، به عنوان یک مسأله روشنفکرانه که به مبارزه طبقاتی نامربوط است، طرح نماییم. آنطور که دمکرات‌های رادیکال از میان بورژوازی اغلب چنین می‌کنند. این احتمالاً خواهد بود که فکر کنیم که در جامعه‌ای که بر پایه ستم و خرفتم نمودن بی‌پایان توده‌های کارگر بنا شده است، تعصبات مذهبی را می‌توان با شیوه‌های ترویجی خالص از میان برداشت. فراموش کردن اینکه یوغ مذهب، که بر بشریت سنگینی می‌کند، صرفاً نتیجه و انعکاس یوغ اقتصادی در جامعه است، کوه‌نظری بورژوازی خواهد بود.... ادامه در صفحه ۵

با تسلط رویونیسم در حزب طبقه کارگر، ماهیت پرولتاری حزب تغییر می‌کند

راهکار کمونیستی ... دنباله از صفحه ۴

هیچ تعداد جزوات و هیچ مقدار موعظه، پروتاریا را روشن نخواهد کرد، اگر وی از طریق مبارزه خود علیه نیروهای سیاه سرمایه‌داری روشن نشود. اتحاد در این مبارزه واقعاً انقلابی طبقه تحت ستم برای ایجاد بهشت بر روی زمین برای ما مهم‌تر از اتحاد عقیده پروتاریا در مورد بهشت برین در آسمان‌هاست. این است دلیل اینکه چرا ما در برنامه خود خدانشناسی خود را طرح نمی‌کنیم و نباید بکنیم؛ این است دلیل اینکه چرا ما نباید پروتارهایی را که هنوز بقایای تعصبات قادیمی خود را حفظ کرده‌اند، از پیوستن به حزب‌مان منع کنیم. ما همواره جهان‌بینی علمی را تبلیغ خواهیم کرد و برای ما مبارزه علیه ناپیگیری «مسیحیان» گوناگون اساسی است. ولی این به هیچ‌وجه به این مفهوم نیست که مسأله مذهب باید به مقام اول ارتقاء داده شود. جایی که اصلاً بدان متعلق نیست، و نیز بدین مفهوم نیست که ما باید اجازه دهیم تا بین نیروهای واقعاً انقلابی مبارزه اقتصادی و سیاسی به خاطر افکار درجه سوم و یا ایده‌های بی‌معنی که به شدت اهمیت سیاسی خود را از دست داده، به سرعت به مثابه زباله به وسیله خود تکامل اقتصادی به دور ریخته می‌شود، تفرقه افتند.

در همه جا بورژوازی ارتجاعی می‌کوشد، و در حال حاضر در روسیه نیز شروع کرده است، به تفرقه مذهبی دست زند - تا بدین ترتیب توجه توده‌ها را از مسائل واقعاً مهم و اساسی اقتصادی و سیاسی، که در حال حاضر توسط پروتاریای روسیه که در مبارزه انقلابی متحد شده، در عمل حل می‌شود، منحرف نماید. این سیاست ارتجاعی تفرقه‌افکنی در میان نیروهای پروتاری، که امروزه عمدتاً در کشتارهای باندهای سیاه متجلی می‌شود، ممکن است فردا فرم‌های ظریف‌تری را طرح‌ریزی نماید. ما در هر حال بوسیله تبلیغ جسورانه، پیگیرانه و آرام اتحاد پروتاری و جهان‌بینی علمی با آن مقابله می‌نمائیم - تبلیغی که با هرگونه تحریکات - تفاوت‌های ثانوی بیگانه است.

پروتاریای انقلابی در تبدیل مذهب به یک امر کلاً خصوصی تا آنجائی که به دولت مربوط است، موفق خواهد شد. و در این سیستم سیاسی منزله از کپورک قرون وسطی‌ای است، که برای انهدام بردگی اقتصادی، این منشاء واقعی فریب مذهبی بشریت پروتاریا به مبارزه‌ای وسیع و علنی دست خواهد یازید.

«نویا ژین»

۳ دسامبر ۱۸۹۵ امضاء: ن - لنین»

پس روشن است که کمونیست‌ها نمی‌توانند از دفاع از مبارزه حماس بر ضد صهیونیسم اسرائیل، نسل‌کشی، آپارتاید، اشغالگری، تجاوز و غیره... به این بهانه که ایدئولوژی حماس و یا حزب‌الله لبنان و یا ... ارتجاعی است، ظفره روند. هر کس به بهانه ارتجاعی بودن ایدئولوژی اسلامی مسلمانان جهان را از حقوق دموکراتیک و انسانی محروم می‌کند، مرتجع به تمام معنی است. در فلسطین باید از مبارزه مردم فلسطین تحت رهبری حماس، که نماینده منتخب و قانونی آنهاست، حمایت نمود. تئوری صهیونیستی مبارزه علیه «دو قطب ارتجاع» از اطاق‌های فکری صهیونیسم، امپریالیسم و مزدوران‌شان بیرون می‌آید که تلاش دارند جنایات و کشتار ضدبشری صهیونیسم را توجیه و نسبی جلوه دهند.

امریکا در پی ... دنباله از صفحه ۱

پشتیبانی خود از عربستان سعودی، که در واقع گاو شیرده آمریکا است، ادامه می‌دهد و از این کشور در برابر تهدیدات خارجی حمایت خواهد کرد. این حکم آمریکا به نتیجه انتخابات آمریکا مربوط نیست، بلکه از اهمیت و جنبه حیاتی نفوذ آمریکا در عربستان سعودی منشاء می‌گیرد. دولت «جو بایدن» نمی‌تواند نقش مهمی در خاورمیانه بدون وجود عربستان سعودی و اسرائیل بازی کند. مثنی ممالک خاورمیانه جیره مواجب بگیر عربستان سعودی هستند. به این جهت آمریکا معتقد است که ایجاد ارتباط با ریاض تأثیرات مستقیمی بر توانایی آنها در دستیابی به اهداف‌شان در خاورمیانه دارد. از جمله این توانایی مقابله با سیاست ایران در منطقه است. در نوع برخورد «جو بایدن» و نقش جدید وی در خاورمیانه نمی‌شود این مولفه‌های اساسی را از نظر انداخت. جنجال تبلیغاتی در مورد تغییرات سیاست آمریکا در مورد عربستان سعودی مبنای منطقی ندارند. آنها در پی نجات عربستان سعودی از مخصه‌های هستند که گرفتار آن شده است. بعد از روی کار آمدن «جو بایدن» در آمریکا وی به رسم معمول با سران کشورهای جهان به ترتیب اهمیت آنها برای ایالات متحده آمریکا تلفنی تماس گرفت و به مذاکره پرداخت. برخلاف «دونالد ترامپ»، که برای عربستان سعودی ارزش نخست را قابل شده بود، «جو بایدن» روزی که به «اوهورو کنیانا»، رئیس جمهور کشور کنیا، تلفن کرد با «سلطان سلمان بن عبدالعزیز»، پدر ولیعهد کنونی عربستان سعودی، «محمد بن سلمان» (بخوانید محمد بن اژه - توفان) نیز تماس گرفت. همین اقدام «جو بایدن»، که از بالای سر «محمد بن سلمان» با پدر ایشان تماس برقرار کرد، گویای آن بود که آمریکا وی را دیگر به عنوان مقام رسمی و شخصیت درجه اول عربستان سعودی به رسمیت نمی‌شناسد و ترجیح می‌دهد با پدر وی به عنوان مقامی رسمی و مشروع به تبادل نظر بنشینند. این ژست «جو بایدن» به معنای آن نیز هست که حکومت عربستان سعودی باید در گزینش جانشین برای «سلطان سلمان بن عبدالعزیز» تجدید نظر کند، زیرا «محمد بن اژه» فاقد اعتبار جهانی است. البته این اقدام «جو بایدن» به همین راحتی و تفاسیری که در مطبوعات غربی ارائه می‌شود، صورت نگرفته است. تماس روز سه‌شنبه «جو بایدن» با «سلطان بن عبدالعزیز» با موفقیت روبرو نبود، زیرا وی به بهانه تمارض از تماس با «جو بایدن» سرباز زد و خواست نشان دهد که با این روش تماس با آمریکا موافق نیست. ولی سرانجام به تماس روز پنجشنبه تن در داد که این خود گویای تسلیم بلاشرط عربستان سعودی نیست. هنوز مشکلات عدیده‌ای در پیش پای دو طرف وجود دارد که باید با تفاهم میان آنها حل شوند. مطبوعات اروپائی، که حساب‌گرانه و با احتیاط به عربستان سعودی برخورد می‌کنند، با اشاره به سنت قدیمی رومی‌ها در نبرد گلاادیاتورها نوشته‌اند که: «برای آمریکا دورانی که با بالا یا پائین بردن شست‌اش تکلیف عربستان سعودی را تعیین می‌کرد، گذشته است» و با این کنایه به انتقاد مشروط خود و تمایل به ادامه همکاری «بشردوستانه» با «محمد بن سلمان» تکیه کرده‌اند. واقعیت این است که در سراسر جهان به ویژه در ممالک عربی مردم این کشورها لقب «پدر اژه» (ابو بمنشار) را همواره همراه با نام «محمد بن سلمان» استفاده می‌کنند و چنین فرد بی‌رحم و جنایتکاری نمی‌تواند

همان نقشی را در کنار آمریکا بازی کند که برای «فروش ارزش‌های مشترک جامعه متمدن غربی» برای فریب مردم جهان مورد نیاز است. روزنامه «زود دوپچه تسایوننگ» در تاریخ ۲۸/۲۷ ماه فوریه ۲۰۲۱ در مورد گفتگوی تلفنی «جو بایدن» با «سلمان بن عبدالعزیز» نوشت: «بمب دیپلماتیک در این عبارت بسته‌بندی شده است، بایدن تأکید کرد که چه ارزشی حقوق بشر با جهان‌شمولی‌اش و حکومت متکی بر قانون برای آمریکا دارد». همین روزنامه می‌نویسد: «هدف از تلفن یکی هم آن بود که به پادشاه کهن سال‌خیز دهد که رئیس سازمان جاسوسی آمریکا «اوریل هینس» (Avril Haines) ارزیابی آمریکا در مورد مسئولیت شاهزاده «محمد بن سلمان» در قتل خبرنگار «جمال خاشقجی» را، که در اکتبر ۲۰۱۸ به قتل رسید، منتشر می‌کند؟». در روز ۲۶ ماه فوریه همین روزنامه خبر داد که: «گزارش (سازمان سیا) به این نتیجه می‌رسد که قتل «خاشقجی» مورد تأیید «محمد بن سلمان» بوده است». این خبر مورد تأیید فرستنده‌های «بی.بی.سی»، «ان.بی.سی.»، و «ویترز» نیز قرار گرفته است. ارزیابی منابع اطلاعاتی آمریکا در مورد قاتل بودن «محمد بن اژه» جدید نیست. دولت ترکیه به رهبری «اردوغان» اسناد این جنایت وحشتناک را برای تمام مراجع جهانی و سران بسیاری ممالک ارسال کرده بود، به طوری که جای کتمان آن برای کسی باقی نمانده است. حتی در آن زمان «دونالد ترامپ» با غیرحرفه‌ای و ناشیانه خواندن کار قاتلان، بر دوستی خود با عربستان سعودی تأکید کرد و این قاتل را به کنفرانس بیست کشور صنعتی جهان دعوت کردند و تلاش نمودند وی را تطهیر و آرایش نمایند. همه دنیای امپریالیسم و صهیونیسم به وجود این جلاذ برای مبارزه با ایران نیاز داشتند و دارند. این امر متأسفانه به دادن اعتبار به رژیم ایران، که خودش در ترور منتقدان ید طولایی دارد، منجر می‌شد، که شد. «جو بایدن» در کارزار انتخاباتی آمریکا برای تضعیف موضع «ترامپ» و آلوده نمودن چهره وی با وارد کردن این اتهام که با قاتلان و جلاذان ماشاات کرده و معامله تجاری می‌کند، کوشید تا نظر سازمان‌های حقوق بشری و غیردولتی را به خود جلب نماید. او در عین حال اعلام کرد که به مجرد رسیدن به حکومت تحلیل رسمی منابع آمریکائی در مورد عربستان سعودی را منتشر خواهد کرد. روزنامه «زوددوچه تسایوننگ» در ۲۸/۲۷ فوریه ۲۰۲۱ نوشت: «رئیس جمهوری قبلی «دونالد ترامپ» اطلاعاتی را که اساساً توسط سازمان سیا کسب شده بود، بدون توجه به خواست کنگره آمریکا محرمانه اعلام کرده بود» و طبیعتاً بعد از «ترامپ» این اسناد در اختیار کنگره قرار گرفتند. بر اساس وضعیت جدیدی، که به وجود آمده است، خانواده‌های آمریکائی، که بستگان خود را در رویداد ۱۱ سپتامبر در برج‌های دوقلوی نیویورک از دست داده‌اند، برای کسب خسارت از عربستان سعودی به دادگاه شکایت کرده‌اند. این امر شامل تأثیرات قتل «جمال خاشقجی» نیز می‌شود. در بدو امر واکنش دولت آمریکا این است که این دولت تعداد زیادی از اطرافیان «محمد بن سلمان» را مجرم شناخته و ورودشان را به خاک آمریکا ممنوع اعلام کرده است. ولی پاره‌ای سیاستمداران از هر دو حزب درخواست کرده‌اند به مجازات‌های نمادینه نباید بسنده نمود، بلکه باید حساب‌های بانکی آنها را نیز مسدود کرد و به سخن دیگر میلیاردها دلار از دزدی‌های آنها را ... ادامه در صفحه ۶

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

امریکا در پی ... دنباله از صفحه ۵

رسماً و با توجیه «حقوق بشر» بالا کشید. دولت آمریکا، که پرچم «حقوق بشر» را مجدداً برافراشته، تصمیم گرفته محمد بن سلمان را مجازات نکند و این موضوع را اینگونه توجیه می‌کند که چه در گذشته و چه در برهه جدید دولت‌های دموکرات و جمهوری خواه از اعمال تحریم‌ها علیه رهبران دولت‌های خارجی، که با آنها روابط دیپلماتیک دارند و حتی دولت‌هایی که روابط دیپلماتیک با آنها ندارند، امتناع ورزیده‌اند. این توجیه البته تأیید جنایت عربستان سعودی است و گرنه کیست که نداند ورود بسیاری از مقامات رسمی دولت‌های ایران، کوبا، بولیوی و ونزوئلا به آمریکا ممنوع است. ما از رهبران جنبش فلسطین، در سوریه «بشار اسد» و سیاستمداران لبنان و یمن سخن نمی‌گوئیم. وی حتی «پوتین» را از جمع هفت کشور سران جهان به کنار گذارد و تحریم کرد. آمریکا نشان داد که به همان سیاست ریاکاری و دروغ‌گویی سابق خود ادامه می‌دهد و این امر نشان می‌دهد که «محمد بن سلمان» احتمالاً به ولیعهدی خود باقی می‌ماند و چه بسا مدت زمان طولانی بر عربستان حکومت کند و این احتمال وجود دارد که بعداً دولت ایالات متحده راه‌های گفتگوهای جدیدی را با ولیعهد عربستان پیدا کند. فراموش نکنیم که «جو بایدن» ۷۸ سال دارد و «محمد بن سلمان» ۳۵ سال. با وجود ناروشنی‌های کنونی در زمینه روابط آمریکا و عربستان به نظر می‌رسد اطلاعیه دولت آمریکا مبنی بر بازنگری و تنظیم نوین روابط خود با عربستان به گونه‌ای تنظیم شده که تأثیر منفی بر روابط دو طرف نداشته باشد. از آنجا که عربستان سعودی اهمیت فوق‌العاده‌ای برای آمریکا دارد، این امر نشانگر تمایل آمریکا برای ایجاد روابط دوستانه با عربستان سعودی به روشی است که در راستای منافع آمریکا باشد.

خطاهای راهبردی عربستان سعودی

اختلافات اسرائیل و عربستان سعودی با آمریکا به ویژه از زمان انعقاد قرارداد «برجام» در زمان ریاست جمهوری «اوباما» عود کرد. این دو کشور متحد آمریکا با قرارداد «برجام» موافقتی نداشته و آنرا به نفع ایران ارزیابی می‌کردند. اجازه تجاوز به یمن را «باراک اوباما»، رئیس جمهوری وقت آمریکا، برای بدست آوردن دل سعودی‌ها، که از توافق هسته‌ای ایران با آمریکا برآشفته و ناراضی بودند، صادر کرد. ائتلاف عربی - آمریکایی به سرکردگی عربستان از ششم فروردین ۱۳۹۴ - زمانی که «جو بایدن»، معاون رئیس جمهوری وقت آمریکا، «باراک اوباما» بود - حملات ضدانسانی خود را علیه مردم مظلوم یمن آغاز کرد. حال همین «جو بایدن» مخالف جنگ یمن از کار درآمده است. این هدیه آمریکا به عربستان سعودی مانند طنابی به گردن‌شان افتاد که اکنون راه رهایی خود را از آن می‌جویند. «محمد بن سلمان» در اثر ارزیابی خطا از مناسبات منطقه و نیروهای موجود در یمن، وعده کرده بود که در یک حمله نظامی و در عرض سه هفته کار مخالفان مسلح را تمام کند که این سه هفته امروز به ۵ سال طول کشیده است. وی جنبش مردم یمن را مخالفت «حوثی‌ها» و آنها را عوامل رژیم ایران جلوه داد، تا بتواند تجاوز خود را نزد غرب توجیه نماید و به سیاست سنتی عربستان، که یمن را همیشه حیاط خلوت خود می‌دانسته و در آنجا حکومت تعیین می‌کرده، وفادار بماند. سعودی‌ها در این سیاست و

تبلیغات مربوط به آن از حمایت صد در صد اسرائیل نیز برخوردار بودند. ولی این اشتباه سهمگین، که نیروی خلق را به حساب نمی‌آورد، هزینه نظامی سنگینی در تجاوز به یمن برای عربستان سعودی به بار آورد. این تجاوز نه تنها به گورستان میلیاردری برای بودجه عربستان سعودی تبدیل گشت، بلکه با بی‌آبرویی آنها در جهان نیز توأم گشت. ادامه دارد.

بحران‌ها با ... دنباله از صفحه ۸

که به عنوان بخشی از اصلاحات نتولیبرالی، دولت آلمان فدرال انبوه‌های اولیه برای مقابله با بلایای پیش‌بینی نشده را از بین برد، زیرا که گران تمام می‌شد! کلیه این اقدامات ریاضتی که سوده‌های کلانی برای چند گروه بیمارستانی و دارویی به ارمغان آورده است، چیزی نیست جز اقدامات ضد انسانی و جنایتکارانه آنها به نفع سرمایه‌داران. رفتاری که دولت‌های نتولیبرال نسبت به سالمندان دارند احساس این سوءظن را تشدید می‌کند که گویا قصد دارند «شر» آنها را از سر خود کم کنند. اکنون دولت به یکباره به صرافت افتاده که بدون مداخله دولت بازار کالا، خدمات، بورس ... به سقوط خود ادامه خواهند داد و در آینده نزدیک دیگر «نه از تاک نشان خواهد ماند و نه از تاک‌نشان». البته دولت‌ها در کشورهای سرمایه‌داری بمثابه نمایندگان این نظام، که برای خود وظیفه دیگری جز نجات سرمایه‌داران قائل نیستند، امکانات خود را در درجه اول در اختیار کنسرن‌ها و شرکت‌های بزرگ، بانک‌ها و ... قرار خواهند داد و عیان می‌سازند که از این «دخال غسسته» دولت در بازار، چه کسانی بیشترین بهره و چه کسانی بیشترین ضرر را خواهند برد. مثلاً در آلمان به جامعه هنرمندان، صاحبان مشاغل کوچک نظیر مغازه‌داران، صاحبان رستوران‌ها و کارکنانشان، آرایشگاه و ... یا کمکی تعلق نمی‌گیرد و یا با تعلق و دیر وقت. بسیاری از آنها یا ورشکست شده‌اند و یا در معرض خطر ورشکستگی قرار گرفته‌اند. انبوهی از کارگران و کارمندان به علت تعطیلی کارخانه‌ها و شرکت‌ها حداکثر ۶۰ درصد از حقوق (طبق قانون کار نیمه وقت) خود را دریافت می‌کنند. اما همین دولت به کنسرن «لوف‌هانزا» که ارزش واقعی‌اش ۳۵ میلیارد یورو بیش‌تر نیست، در قبال دریافت ۲۰ درصد از سهام آن ۹ میلیارد یورو از کیسه مردم بذل و بخشش کرده است. در واقع با کمک دولت می‌توان ۲۵ بار «لوف‌هانزا» را خرید؛ دولت آلمان در واقع با پیش‌شرط گذاردن برنامه ریاضت اقتصادی چشم‌گیر باعث شده است که تاکنون در «لوف‌هانزا» ۳۰ هزار کارمند و کارگر شغل خود را از دست بدهند. و شاغلین باقی‌مانده نیز ناچارند که به کاهش شدید دستمزد تن در دهند تا شغل خود را از دست ندهند. همین بازی را نیز با راه آهن آلمان «دویچه بان» انجام دادند. «دویچه بان»، که ۴۵ میلیارد یورو «کمک اضطراری» از دولت فدرال دریافت کرده است، در نظر دارد ۱۰ هزار کارگر و کارمند را اخراج کند تا دو میلیارد یورو از مخارج خود به نفع سهام‌دارانش بکاهد! کنسرن‌های «دایملر» («مرسدس بنز»)، «بی‌ام‌وی» از یک طرف کمک‌های دولتی را دریافت می‌کنند و از طرف دیگر با پرداخت میلیاردها یورو سود، جیب سهام‌داران خود را پُر می‌کنند. این در حالی است که میلیون‌ها نفر در چنگال بیکاری و فقر گرفتارند. کنسرن «بی‌ام‌وی» از یک طرف یک میلیارد و ششصد و چهل هزار یورو سود

به سهام‌داران می‌پردازد و همزمان برای ۲۰ هزار کارگر و کارمندان خود از دولت تقاضای کمک هزینه «دستمزد کوتاه مدت دولتی» می‌کند. گرچه کارخانه دایملر در ۳ ماهه سوم سال ۲۰۲۰ سودش ۲۲ میلیارد یورو بیش‌تر از ۳ ماهه سوم سال ۲۰۱۹، که ۱۸ میلیارد یورو بود، با اجرای یک «برنامه پس‌انداز» - بیخون نتولیبرالی - بیش از ۲۰ هزار نفر از کارگران و کارمندان شاغل خود می‌کاهد.

هفته گذشته سازمان بین‌المللی کار اعلام کرد که کرونا ۲۵۵ میلیون شغل تمام وقت را از بین برده است. محدودیت‌های اعمال شده توسط دولت‌ها در مقابله با گسترش ویروس کوید-۱۹، موجب از میان رفتن ۸۸ درصد از ساعت کار در جهان - معادل ۲۵۵ میلیون شغل تمام وقت شده است. سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد که تبعات محدودیت‌های شغلی کرونا - که بورژوازی بعضاً در راستای «ریاضت اقتصادی و کسب حداکثر سود (نتولیبرالیسم) اعمال کرده است، تا چهار برابر سنگین‌تر از بحران اقتصادی ۲۰۰۸ بوده و جدی‌ترین بحران بازار کار پس از رکود بزرگ ۱۹۲۹ بشمار می‌آید. به قول حزب برادر ما سرود ملی جدید کشور آلمان تغییر یافته است که عبارت است از: «سود، سود بالاتر از همه چیز، بالاتر از همه چیز در جهان!» (بر وزن «آلمان آلمان بالاتر از همه چیز...»). طبق آمار موجود تعداد خودکشی در میان افراد بیکار حدود ۲۰ درصد بیش‌تر از شاغلین جامعه است. زنان ثروتمند حدود ۸ سال و مردان ثروتمند ۱۰ سال بیش از زنان و مردانی عمر می‌کنند که در فقر زندگی می‌کنند. قریب به ۳۰ درصد از مردانی که در فقر به سر می‌برند، به سن ۶۵ سال نمی‌رسند. بسیاری از فقرا ده‌ها سال است که یا بی‌سرپناه‌اند و یا سر پناهی قدیمی، فاقد آب گرم، حمام، منبع گرمایش ... در اختیار دارند. شرایط زندگی کارتن‌خواب‌ها در سراسر جهان بویژه در مناطق سردسیر، در سیاهی زمستان که از یک طرف با سرما دست و پنجه نرم می‌کنند و در خطر منجمد شدن قرار دارند و از سوی دیگر شدیداً در معرض ابتلا به بیماری کرونا هستند. دهشتناک و مرگ‌زاست، چرا نمی‌توان این کارتن‌خواب‌های بی‌نوا را در اتاق‌های هتل‌ها، که ماه‌هاست خالی افتاده‌اند، اسکان داد؟ آیا نمی‌شود به علت عدم پرداخت صورت حساب گاز و آب و برق بیکاران دوران پاندمی دستور جلوگیری از قطع آنها را صادر کرد؟ آیا نمی‌شود جلوی تخلیه اجباری اماکن مسکونی بینوایان را در دوره پاندمی که قادر به پرداختن اجاره بهای خود نیستند، گرفت؟ آیا ننگ‌آور نیست که نماینده «سوسیال دموکرات» آلمان در پارلمان این کشور از دولت می‌خواهد که حقوق ماهانه کمک‌های اجتماعی را کاهش دهد، زیرا که سینما و تأثر و رستوران‌ها بسته‌اند و مخارج دریافت کنندگان کمک‌های اجتماعی کاهش یافته است؟! «شلمو آوینری» در نشریه اسرائیلی «هاآرتص» مهم‌ترین تأثیر کرونا را «ایجاد بحران و فروپاشی الگوی محافظه کار نتولیبرالیسم» ارزیابی کرد. نتولیبرالیسم نه تنها باعث از میان رفتن «دولت رفاه» - که بورژوازی بعد از جنگ جهانی دوم برای جلوگیری از نفوذ کمونیست‌ها به تدریج به مرحله اجرا گذارده بود - گردید. نه تنها کارگران و کارمندان را چه از نظر ساعت کار و چه از نظر دستمزد تحت فشار گذارد، نه تنها به تعداد بیکاران افزود، نه تنها در فقر و ثروت را عمیق‌تر کرد، نه تنها گرسنگی و فقر را در جهان گسترش داد...

ادامه در صفحه ۷

ایجاد ناامنی، تشنج و حادثه آفرینی امپریالیست آمریکا در جهان، سرمنشاء همه فجایع است

آمریکا در پی ... دنباله از صفحه ۶

بلکه نقش موثری در پیدایش جنبش پوپولیستی، ناسیونالیستی و فاشیستی در سراسر جهان، بویژه در کشورهای غربی شد. «ترامپ» و «بولسونارو» و «ویکتور اوربان» و هم‌مسلمان لهستانی و آلمانی و فرانسوی و ایتالیایی...شان محصولات بلاواسطه نتولیرالیسم‌اند. اتفاقاً قدرت‌یابی دولت‌ها زمینه مساعدی برای فاشیست‌هایی که در کمین کسب قدرت سیاسی نشسته‌اند، ایجاد خواهد کرد. تاریخ سرمایه‌داری به وفور شاهد چنین رشد سرطانی بوده است. بحران کرونا در عین حال روز به روز بحران‌های جدیدی بر بحران‌های تاکنونی سرمایه‌داری می‌افزاید و آنها را برملا می‌سازد، بحران‌هایی که هم در کوتاه مدت و هم در درازمدت لاعلاج‌اند. از آنجا که دولت‌ها به عوض حفظ سلامت مردم در درجه اول فکر حفظ رشد اقتصادی و سرمایه مالی هستند، از یکسو مردم را به «زندگی درازمدت با کرونا» دعوت می‌کنند و از سوی دیگر به اندازه کافی و با سرعت وسائل پیش‌گیری و درمانی اضطراری نظیر واکسن و کمک‌های سریع و بلاعوض مالی در اختیار مردم نمی‌گذارند، ولی همزمان شرم ندارند که با ارائه آمار و ارقام مردم را به سهل‌انگاری و افزایش تعداد مبتلایان سرزنش کنند. در واقع کسانی را به طور عمد سرزنش می‌کنند که به خاطر امرار معاش روزانه ناچارند از خانه بیرون آیند. طبیعتاً اینگونه افراد نمی‌توانند تماس‌های خود را محدود و از خود در مقابل ابتلا به ویروس به اندازه کافی حفاظت کنند. اتفاقاً همین‌ها هستند که از امکانات پیش‌گیرانه لازم، تست و خدمات بی‌بهره‌اند و به علت فقر دستگاه ایمنی بدنشان مقاومت چندانی در مقابل ویروس از خود بروز نمی‌دهند. همین‌ها از وسائل نقلیه عمومی استفاده می‌کنند. در نتیجه امکان ابتلا به کرونا در آنها بالاتر از اقشار مرفه است. همین‌ها هستند که در اکثر کشورها در اثر کالانی شدن سیستم بهداشت و سلامت در مقابل پاندمی ناچار به تسلیم‌اند. از سوی دیگر پاندمی نه تنها فاصله طبقاتی را افزایش بخشیده، بلکه به رشد نژادپرستی و ستم مضاعف بر زنان - هم در اجتماع و هم در عرصه خانواده‌ها - انجامیده است. به علت تعطیل بودن کودکان‌ها، مدارس و بعضاً دانشگاه‌ها نه تنها پناه‌بردن به مواد مخدر و سایر انحرافات اجتماعی افزایش یافته، بلکه بیماری‌های افسردگی، خشونت و اعتیاد... نیز رو به افزایش‌اند. آمار خشونت در منزل و طلاق نیز در یکسال گذشته به صورت چشم‌گیری رشد داشته است. دست‌اندرکاران حکومتی به همه این نابسامانی‌های اجتماعی و به همه این آمار و ارقام واقف‌اند. اما در عین حال فعالانه در حال ایجاد شرایطی هستند که صدها هزار نفر از کار اخراج شوند و محیط‌زیست را نابود سازند. (که ما بعداً به این مسأله بیش‌تر خواهیم پرداخت). حقوق دموکراتیک در درازمدت برچیده می‌شود، به تدریج فضای بیش‌تری به فاشیست‌ها داده می‌شود، تسلیحات و امکانات نظامی

برای جنگ‌های آتی، که از پی جنگ‌های اقتصادی کنونی خواهند آمد، افزایش می‌یابد، بیکاری، فقر و درماندگی و فلاکت به سرعت رشد می‌کند و در عوض سرمایه‌داران کلان از این وضع بهره‌مند می‌شوند. دلیلی ندارد که آنها به تغییر این وضع تن در دهند. اما سیستمی که نمی‌تواند ایمنی اجتماعی، بهداشتی، آموزشی شغلی و به یک کلام شرایط مناسب زندگی را به مردم ارائه دهد، سیستم آن‌ها نیست. آن‌ها به یک جامعه انسانی نیاز دارند. در نتیجه بحران ادامه خواهد یافت. در سال ۲۰۲۱ حتی بدتر هم خواهد شد، زیرا کارگران، کارمندان باید بدهی‌های دولت را که در اثر «کمک‌های میلیاردی» به کنسرن‌ها روز به روز در حال افزایش است، پرداخت کنند. باید علیه بحران و در عین حال بار بحرانی که مسئولین سعی بر انتقال آن به افراد شاغل دارند، مبارزه کرد. کمونیست‌ها باید از هر مرحله از مبارزه و مقاومتی، هر چند کوچک حمایت کنند. بحران عمیق سیستم سرمایه‌داری، که در سال ۲۰۲۰ برجسته گشت، باعث شد که نقاط ضعف و جنایات بورژوازی آشکار شود و در نتیجه تکان شدیدی در طبقه کارگر در سراسر جهان از جمله کشور خودمان بوجود آورد. این در حالی است که طبقه کارگر به دلیل حملات سرمایه به طور فزاینده‌ای شروع به حرکت کرده است. گرچه هنوز مردم است، ولی مجبور خواهد بود که به مبارزه ادامه دهد. بنابر این طبقه کارگر در سال ۲۰۲۱ به توسعه مبارزات خود ادامه خواهد داد. خودآگاهی این طبقه افزایش خواهد یافت. مبارزه آنها علیه سرمایه‌داری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. اگر قرار است چیزی تغییر کند، این کارگران و زحمتکشان هستند که باید با کسب قدرت سیاسی به امیال خود دست یابند. آنها ناچارند که برای دستیابی به حقوق واقعی خود فعالانه و سرسخانه به مبارزه برخیزند. حزب واحد کمونیست خود را تقویت کند تا با قدرت‌یابی قادر به رهبری مبارزات باشند و با سرنگونی نظام جابر و طماع امکان دستیابی به قدرت سیاسی را فراهم سازند و آنگاه نظامی را بنا نهند که حافظ منافع اکثریت جامعه باشد و نه اقلیتی دروغ‌گو، زورگو، سودجو و جنگ‌افروز.

در ماوراء قفقاز ... دنباله از صفحه ۸

است، ترکیه این حمایت را بر این متکی می‌سازد که زمانی در چند قرن پیش در آن منطقه نفوذ داشته و از تاتارها، که زبان‌شان از خانواده زبان‌های ترکی است، به عنوان ترکان در کریمه دفاع می‌کند. داستان ملی‌گرایی ترکی کم و بیش از سال ۱۸۵۶ و جنگ کریمه با دولت روسیه شروع شد؛ جنگی که دولت عثمانی در آن موفق شد با کمک امپریالیست‌های بریتانیا و فرانسه، دولت روسیه را در آن سوی دریای سیاه و در شبه جزیره کریمه شکست دهد. البته روس‌ها توانستند تصرف اراضی تحت نفوذ خود را از عثمانی‌ها پس بگیرند که این شکست را پان‌عثمانیسم نو تاکنون هضم نکرده است. روسیه در عین حال تمام تلاش خویش را به کار می‌برد

که ترکیه را از ناتو جدا کند و جبهه جنوبی ناتو را تضعیف نماید. در این حالت در واقع ناتو به ببر بی‌دندان بدل خواهد شد. زیرا ترکیه با ۴ صد هزار نظامی، گوشت دم توپ مفیدی برای ناتو محسوب می‌شود. حال باید نقش ماجراجویانه ترکیه را، که بازی خطرناک و با نتایج نامعلومی را آغاز کرده است و همه همسایگان خویش را برضد خود شورانده است، در این بستر مورد ارزیابی قرار داد، تا ارزیابی ما همه جانبه گردد، جنبه‌های گوناگون تضادها و تأثیرات ناگزیر آنها به صورت عینی در نظر گرفته شوند. نوساناتی که در عرصه سیاست و فشارهای گوناگونی، که از جهات متفاوت اعمال می‌شود، تصویر لحظه‌ای هر وضعیت مشخص را برای ما ترسیم می‌کند. البته این ماجراجویی‌های ترکیه همه جا قرین با موفقیت نبوده است؛ ترکیه در سوریه شکست خورد و عثمانی بزرگ‌اش در مرزهای جنوبی متوقف گشت، اشغال ادلب مانند اشغال قبرس دوام نخواهد آورد و وابسته به قدرت فزاینده دولت سوریه است تا ترکیه را سر جای خود بنشانند. در قفقاز جنوبی ترکیه جای پای مهمی بر ضد ایران و برای تأمین منافع خودش باز کرده است ولی در آنجا با مقاومت روسیه، ارمنستان و ایران همراه با فرانسه و آمریکا، که از ارمنستان دفاع می‌کنند، روبرو شده است و اینطور به نظر می‌رسد که برنده اصلی در این منطقه روسیه است و نه ترکیه. آمریکا و اروپا با این ماجراجویی ترکیه، منطقه نفوذ خود را در قفقاز بیش‌تر از دست می‌دهند. گرجستان، که مهم‌ترین پایگاه غرب است، وضعیت متزلزلی در آینده پیدا خواهد کرد. شکست این سیاست ماجراجویانه متکی بر پان‌تورانیسم از هم اکنون محرز است. ترکیه «مسلمان» با اسرائیل صهیونیسم و اشغالگر مناطق مسلمان‌نشین، سر دوستی دارد. البته بر اساس منافع سیاسی روز دلخوری‌هایی نیز میان آنها پدید می‌آید که اسرائیل را ترغیب می‌کند به اِک‌راد برای مبارزه علیه ترکیه و ایران همه گونه یاری برساند. ولی خود اسرائیل از اینکه ترکیه از فلسطینی‌ها دفاع کند، نگران است و دولت‌مردان آنها آگاه‌اند که سیاست عثمانی بزرگ ترکیه شامل تمام مناطق فلسطینی‌نشین و اورشلیم نیز می‌گردد. اسرائیل با نفوذ ترکیه در سوریه موافق است، ولی با نفوذ ترکیه در دریای مدیترانه مخالفت می‌کند، زیرا ترکیه را در اکتشافات منابع دریایی رقیب خود می‌داند. این است که ترکیه با اسرائیل روابط پرنوسانی دارد. از نقش اسرائیل برضد نفوذ ایران در تمام منطقه و در قفقاز جنوبی حمایت می‌کند و در حقیقت به منزله تاجرعثمانی نقش بده و بستان را با تجار یهودی به عهده گرفته است. خلق‌های منطقه باید به جای دشمنی و ایجاد نفرت بر ضد یکدیگر و برتری‌جویی ملی به همبستگی، دوستی، احترام متقابل و رفاقت تکیه کنند و متحداً بر ضد گرایش‌های تجزیه‌طلبانه و استقلال‌ستیزانه و دسیسه‌های امپریالیستی و صهیونیستی مبارزه کنند. آینده منطقه در گروی این همبستگی و اتحاد است. •



مقالات توفان الکترونیکی شماره ۱۸۰ تیر ۱۴۰۰

را در تارنمای توفان مطالعه نمائید!

توفان الکترونیک در اول هر ماه میلادی منتشر می‌شود!

امپریالیسم آمریکا باید خاک عراق و منطقه خاورمیانه را ترک کند!

Workers of all Countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the Party
of Labour of Iran

No. 257 August 2021

در ماوراء قفقاز چه می گذرد؟ (۷)

نقش سیطره‌جویانه ترکیه را چگونه به نحو
علمی ارزیابی کنیم (پایان)

دولت روسیه با نزدیکی به ترکیه تلاش می کند مانع شود که این کشور به یک قدرت بلامنازع منطقه بدل شود که برای جبهه جنوبی روسیه خطرناک است. ترکیه حتی نسبت به «جزیره کریمه» ادعای مالکیت دارد. به گفته «اردوغان»، روسیه «در ۱۷۸۳ کریمه را از امپراتوری عثمانی گرفت» و به اظهار نظر سایر مقامات ترکیه نظیر «مسعود حقّی»، مشاور «اردوغان» در امور خارجی، که در بخش مستقیم از کانال تلویزیون «خبر» در ترکیه اظهار نظر می کرد، با لحن تهدیدآمیزی بیان داشت: «روسیه از درون متلاشی خواهد شد، ۲۵ میلیون مسلمان در روسیه هستند، ما در گذشته ۱۶ بار با روسیه جنگیدیم، و دوباره خواهیم جنگید، انتقام ما وحشتناک خواهد بود». البته «مسعود حقّی» دول قبل از انقلاب اکبر را مد نظر دارند که با ترکیه عثمانی جنگیده و گویا خون ترک‌ها را، که «مظلوم» بوده‌اند، بر زمین ریخته است! به این جهت ترکیه در مسئله اختلافات مربوط به اوکراین از حکومت فاشیستی حاکم در «کیف» و سیاست امپریالیستی و توسعه‌طلبانه اتحادیه اروپا حمایت می کند و همدست اروپا و آمریکا در جنگ داخلی اوکراین... ادامه در صفحه ۷

بحران‌ها با حیات سرمایه‌داری جهانی عجین اند

سرمایه‌داری در تاریخ هرگاه با بحران‌های شدید اقتصادی مواجه شد، برای غلبه بر آن راه حل جدیدی را ابداع و بمثابة «نقطه عطفی» وارد مرحله جدیدی از مناسبات سرمایه‌داری گشت! غافل از اینکه بحران در ذات روابط سرمایه‌داری است و این امر با انباشت نجومی سرمایه - امروز با ابعادی بس وسیع تر و عمیق تر از همیشه - خود را به منصفه ظهور گذارده است. یکی از عوامل موثر و مهم در ایجاد و رشد بحران‌های دوران اخیر اجرای سیاست نئولیبرالیستی چهار دهه گذشته بوده است که امروز پاندمی کوید-۱۹ بار دیگر بحران‌های درون سرمایه‌داری جهانی را برملا ساخته است. بحران‌هایی که با شدت و حدّتی بیش از گذشته دامان اقشار وسیعی از جوامع بشری را گرفته است. بحران‌هایی که سرمایه‌داری جهانی در حل آنها عاجز مانده است.

نئولیبرالیسم در بطن پاندمی رو به احتضار است.

در ۴ دهه گذشته نئولیبرالیسم به عنوان «راه حل نهائی و شکست‌ناپذیر» به جهانیان معرفی می شد. یکی از اصول تعیین کننده نئولیبرالیسم بمثابة الگوی محافظه کاران نئولیبرالی، که بویژه از زمان «مارگارت تاجر» و «رونالد ریگان» با شدت و حدّت دنبال شد، کاهش حتی المقدور نقش دولت به نفع بازار آزاد، «خلافت» آن و خصوصی سازی‌ها بود، که عاملانه به جان دولت رفاه افتادند. خدمات عمومی «دولت رفاه» بویژه در بخش آموزش، بهداشت و درمان به بخش خصوصی واگذار شدند. محدود شدن حداکثری بودجه‌ها و شبکه‌های حمایت از اقشار محروم جامعه نظیر بازنشستگان و بیکاران و بالاخره مقررات زدائی از عملکرد بانک‌ها و بورس‌ها یکی پس از دیگری اعمال شدند. جهانی شدن نیز نتیجه بلاواسطه سیاست نئولیبرالی بود. سرمایه جهانی آغاز به بلعیدن مراکز آموزشی، بیمارستان‌ها و خانه‌های سالمندان کرد. هدف این جهان‌خواران، که کسب حداکثر سود بود، نمی توانست به پائین آوردن دستمزدها، کاهش پرسنل و کاهش امکانات درمانی و آموزشی (کادر معلمین و کادر درمانی)، کاهش یا ثابت نگه داشتن دستمزد کارگران به طور کلی، حذف اکثر مجموعه‌های آپارتمان‌های اجتماعی و ... نینجامد و انجامید. نمی توانست به تعمیق و گسترش دره فقر نینجامد و انجامید. سندیکاهای موجود زرد در خدمت سرمایه‌داران قرار گرفتند، حقوق و منافع کارگران را در بارگاه سرمایه جهانی قربانی کردند. طبقه متوسط نیز در این میان هر روز بیش تر از روز قبل صدمه خورد و در معرض نابودی قرار گرفت. بحران پاندمی اما به وضوح کمبودها، تنگناها، بویژه در عرصه بهداشت و درمان و آموزش را به نمایش گذاشت. بحران کرونا نشان داد تا چه اندازه نیروی بازار که نئولیبرالیسم به آن می‌بالید و برخی هنوز هم به آن می‌بالند، ضربه‌پذیر است و در ارائه راه حل عاجزند. بحران کرونا نشان داد که سیستم بهداشت و درمان، حتی در پیشرفته‌ترین کشورها، تا چه حد ضربه‌پذیر است. تخت و تجهیزات کافی، بویژه در بخش‌های اورژانس به علت صرفه‌جویی صاحبان طمع آنها وجود ندارد. کادر درمان به علت کمبود نیروهای آموزش دیده و واجد شرایط در تنگنا و تحت فشار بی سابقه است. در واقع نه تنها تخت‌ها و دستگاه‌های مراقبت ویژه به اندازه کافی موجود نیست، بلکه حتی پزشکان و پرستاران کافی در دسترس نیستند تا قادر باشند از دستگاه‌های موجود استفاده بهینه کنند. در عوض به عنوان «قدردانی!!» از کادر موجود، شیفت‌های ۱۲ ساعته را جایگزین شیفت‌های ۸ و یا ۶ ساعته کردند! گویا به علت کمبود مراجعین سایر بیماری‌ها به بیمارستان‌ها، در اواسط همه گیری کوید-۱۹ در آلمان ۲۰ کلینیک دولتی بسته شد. حتی برخی از دانشگاه‌های پرستاری نیز تعطیل شدند. بعضی از پرستاران با تجربه به علت شرایط حاد، طاقت فرسا و غیر انسانی کار و نیز دستمزد پایین به این شغل پشت کرده‌اند. در حقیقت سیستم مراقبت‌های بهداشتی بی رحمانه تابع سود گشته است. از همین رو بود که وزیر بهداشت آلمان «ینس شپان» (Jens Georg Spahn) تعطیلی ۲۰ بیمارستان ذکر شده در بالا را اعلام کرد و ادعا کرد که این امر «باعث بهبود امکانات درمانی می‌شود!» در واقع بقایای کلینیک‌های دولتی به نفع گروه‌های کلینیک و بیمارستان‌های خصوصی تخریب می‌شوند. در زمینه مراقبت از سالخورده‌گان، اوضاع به همان نسبت فاجعه‌بار به نظر می‌رسد و هیچ چشم‌اندازی هم برای بهبود وضع آنان وجود ندارد. مضحک به نظر می‌رسید، اما برای نمونه در خانه‌های سالمندان آلمان کمبود ماسک FFP۲ برای محافظت از کادر درمان، ساکنان آن و بازدیدکنندگان به چشم می‌خورد. مدت زمان زیادی طول کشید تا حداقل تجهیزات لازم در دسترس باشد. لازم به ذکر است... ادامه در صفحه ۶

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان» نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه راست‌تر شدن به یاری همه کمونیست‌های صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.

P.O. Box 1138
D64526 Mörfelden-Walldorf
E-Mail: toufan@toufan.org
Internet: www.toufan.org
Internet: www.toufan.de
Postbank Hamburg
BIC: PBNKDEFFXXX
Bank Account No.: 2573 3026 00
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

دست امپریالیسم و متحدانش از ایران کوتاه باد!